

# روایت

شنبه ۲۰ دی‌ماهٔ ۱۳۰۲ شماره ۳۸۸

# ۱۴

روایت معین احمدیان، خبرنگار «فرهیختگان» از سفر یک‌هفته‌ای به سوریه و لبنان همزمان با دیدار تاریخی بشار اسد از عربستان

# سفر به گرای صفر درجه



معین احمدیان مدیر گروه فرهنگ

هویدیا در فرودگاه خلوت دمشق نشست، آفتاب نیمه درهیبشت تهران ایستقر گرم نبود که ظهر این شهر، کف سرت را می‌سوزاند. ریمتال خالی از گرم‌ها و مایه‌هووی مسافران است و گوئی فقط ما مسافران این فرودگاه بین‌المللی هستیم. ناخودآگاه چشم‌هایم می‌چرخد و دنبال چیزهایی می‌گردم که نشانی از ویرانی یا جنگ داشته باشد، جای تیر و زکشی بر دیوارهای ترمینال فرودگاه یا ساختمان منهدم‌شده‌ای که از دور پیداشد. وارسی ویرانی را خیلی زود شروع کردم و به خود می‌زیم که شسرواُست است این انتظار برای تماشای ویرانی. اما چه توقعی از کسی دارید که برای اولین بار پا به این سرزمین جادویی گذاشته و ۲۰ سال ه‌رجه از سوریه شنیده صدای خمپاره‌وتفنگ‌بوده‌تاصدای زنگی. صدای تخلیه‌گرزنگی. صدای تانک‌های غریبی دارند، دیش ماهورا، و قسه‌ویرانی شام را با آب‌وتابای شرح دادند و تصاویری که پشت سرشان در آستدویو بخش می‌شد مردان تفنگ به دستن بود که به سمت دیگری شلیک می‌کردند. من در این سفر قریب‌ت‌وافتگمانگر جنگ‌باشم اما اینجا قصه‌هایی دارد که هر کدامشان به اندازه صدها کتاب و فیلم می‌تواند شما را به دنیای آدم‌های رنج‌کشیده‌ای برت کند که به‌جنگی ناخاسته‌الصلق شدند. جنگی که گفته می‌شود جرقه‌هایش با یک آش‌لونیوسی دی‌وای مدرسه‌شهر درعاشروع‌شد و پیوستی اعتراضات به حکومت، آش‌زیر خاکسرت را شعلور کرد. اینجا، دمشق است و البته این اولین مقصد من برای

یک هفته کنجکاو در سرزمین شام نیست. اتحادیه رادیو و تلویزیون برای اسامی، از من برای حضور در نشست‌های رسانه‌ای و مه‌اندیشی تحولات غرب آسیا دعوت کرده است. ۳۵ خبرنگار از رسانه‌های مختلف ایران در دوره هم‌اندیشی حضور دارند. ترکیب جاملی از طیف‌های متنوع سیاسی به این سفر آمدند و هر کدام با آرزویه نگاه‌خودشان و آنچه از ایران و رسانه‌ها به یادگار آوردند به‌جران شام‌نگاه می‌کنند. فرودگاه در جنوب دمشق است و ۲۰ کیلومتری با شهر فاصله داریم. انوسوس به دل جاده و بعد هم خیابان‌های شهر می‌زنند. از پشت شیشه اتوبوس چند عکس از ساختمان‌های نیمه‌تعمیر می‌گیرم. ساختمان‌ها هر چه می‌چیزد چه‌چند کیلومتر رگش می‌مرمین از گنبدیک مسجد از دل این ساختمان‌های رنگ‌و‌رنگ و تیر و پیرون زده‌است. این ترکیب جالب مراسم شوق می‌آورد. پشت‌پام‌ها هم جای غریبی دارند، دیش ماهورا، مخازن آب از انواع فلزی و پلاستیکی و احتمالاً مخازن گازوئیل و البته صفحه‌های انرژی خورشیدی برای تأمین برق ساختمان‌ها چشم‌آفت‌شد و شهروندانش در ۲۴ ساعت از شبانه‌روز فقط ۴ ساعت دارن برق. در مناطق نظامی و اطلاعاتی یا ادارات دولتی. البته سوریه پیش از جنگ هم با بحران انرژی مواجه بود اما درحال حاضر این کشور علی‌رغم نیاز ۱۰ هزار مگاواتی برای داشتن یک رست معمولی، تنها ۲ هزار مگاوات برق می‌تواند تأمین کند. دمشق، پایتخت‌تهان نیست که کوز راه‌ها و خیابان‌ها بیشتر سطح شهر را پر کرده‌باشند، بیشتر کوچه‌ی می‌بیند و خانه‌هایی که

در دل پیچ‌خوردند و آدم‌هایی که اگر در چشم‌هایشان زل‌بزند شکوه یک تمدن کهن را کوه‌ایداقت. اما مگر از پشت‌شیشه‌ای اتوبوس به شهر نگاه کردن چه تفاوتی با نگاه کردن از قاب تلویزیون دارد. روز اول آمدن به سوریه، دمشق را نگشتم. رقتیم به ریف دمشق. سوری‌ها به مناطق اطراف دمشق، ریغی می‌گویند اما ماجور که مافراق بود، مراغش بریوم، در حقیقت به‌قلب دمشق راه‌دار. در ایام پرغوغی جنگ، مسلمانن امیدا همین شهرک جوهر تونلی‌ادر زیر زمین کنده‌بودند که تا ۵۰ متری میدان مهم عباسین در قلب پایتخت می‌رسید. شکر خدا قفل‌شان کم‌برود و آفتدر پا هم به اختلاف و کل‌کل افتادند که برنامه‌شان به هر‌بخت، ریوکت‌دیگر هم می‌گودن از این‌تونلی‌شد. مهمات‌سنگین را عبور داد و برای همین موفق نشدند. البته اینکه هیچ چیز از جوهر نمانده. معلوم است روزگاری برای خودش شهری بوده و به‌آمار می‌گوند ۳۵۰ هزار نفر جمعیت داشته اما حالا به تلی از خاک و خاکسرت تبدیل شده‌است. به یکی از این خانه‌های مخروبه و متروکه و زل‌زده‌ام که نسبت به چند جای‌اش یک‌سر و گوبن‌بالا تر به‌منظر می‌رسد. چون لاقل هنوز در داشت، روی در چند گلوله‌باقی مانده که ذهنم ناخودآگاه اینها را روزگاری همان چهره‌های لاجوج برنده‌شدند و فقط همان‌ها توانستند صدای سوری بودن باشند و قسه‌شاهار روایت‌کنند اما حالا هیچ کدامشان اثری نمانده‌و عوض آقای زندگی کخندای ریف جوهر است. چه دنیای غریبی.

## یادبود مردی که نبل و الزهرا را تنها نگذاشت

شهر در محاصره است اما مردان و زنان شهر تصمیم خود را گرفتند و طوهر را به مسلحان نمی‌دهند، حتی اگر چهارسال محاصره طول بکشد و غذا و دارویه دست‌نشان نرسد و حتی اگر بهترین ادبیات‌شان همان بود و وزیر و زنگ‌تر شده‌بودند. همین موضوع نفس مرابز کرد. به‌ماهرت‌وخوالی کرد خانه‌هایشان می‌دهند. پیروززیردندانک‌ها می‌شوند و صدای مقاومت‌شان به گوش حاج قاسم سلیمانی می‌رسد. حاج قاسم در روزهای محاصره نبل و الزهرا، با تشکیل کمیته‌های مردمی، مستشاران ایرانی را برای آموزش نظامی به این دو شهرک می‌فرستد. مردان زرم، آماده و سلاح به دست می‌شوند. حالا دیگتر یکی مسلحان حمله می‌کنند، نیروهای مردمی خط دفاع ۱۰ کیلومتری می‌سازند و شهب‌ها به کمین دشمن می‌زنند. این‌مرکه هستی و وا‌گفت‌نگار تحریف‌واقیعت‌هاست. خیلی کار داریم خیلی!



یادبود شهدای رسانه در وزارت رسانه سوریه



پطرس الحلاق، وزیر رسانه دولت سوریه و بنیثه شعبان مشاور رسانه‌ای و سیاسی بشار اسد

شنبه ۲۰ دی‌ماهٔ ۱۳۰۲ شماره ۳۸۸

# ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

این شهر و ساکنانش حرف‌ها و قسه‌هایی دارند که هنوز در تصاویر کلیشه‌ گرفتار مانده است. سوری‌ها به‌شدت نسبت به آن چیزی که از آنها در رسانه‌های غربی روایت می‌شود، نگرانند و معتقدند بخش مهمی از گر گرفتن آتش اختلاف در سوریه متناثر از تحریف واقیعت‌هایی است که این رسانه‌ها برعهده‌داشندند. البته این جنگ ابعاد مختلفی دارد و ایستقر در قدرت نظامی در محاسبات دولت سوریه نقش داشته است، به توان رسانه‌ای تکیه نکرده‌بودند، به‌خصوص که دولت سوریه در این معرکه رسانه‌ای، هیچ شبکه حامی نداشت‌ جز المنار حزب‌الله لبنان. دکتر بسام ابوعبدالله، استاد علوم سیاسی دانشگاه دمشق ازجمله افرادی بود که در مجموعه نشست با رسانه‌ها حضور داشت و این باره گفت: «در این جنگ امپراتوری‌های رسانه‌ای همچون CNN، BBC و الجزیره حضور داشتند اما امکانات رسانه‌ای ما در آن زمان خیلی کم بود. تنها دو شبکه تلویزیونی و چند مجموعه رادیویی داشتیم». البته واضح است که رسانه‌ها می‌توانند در تدارک نآوایی و ایجاد بحران، مخرب‌تر از آن‌ها برمی‌عمل کنند، اما این‌گونه دلیل تراشیدن برای شکل‌گیری یک بحران، تقلیل واقیعت‌های سوریه است. سوریه زمین آماده‌ای برای ایجاد بحران داشت و بخشی از سوری‌ها همچنان نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی این کشور اعتراض دارند و اتفاقا این اعتراضات بود که در نقطه اول عده‌ای را با مخالفان حکومت همراه کرد. در این نشست از بسام پرسیده‌شد که آیا قبول دارد بخشی از مردم سوریه به کنار دولت سوریه نبوده‌اند و حتی به جمع مخالفان پیوستند؟ او در پاسخ گفت: «بله، حتماً بخشی از مردم سوریه در جنگ شرکت کردند. اما اگر بخوالم بگویم که چه پشت‌توانه یا علنی باعث شد بخشی از مردم در این جنگ شرکت کنند باید بگویم که جواب یک کلمه است: بی‌پار! براساس اظهارات مسئول بلندپایه‌ای قطری تنها قطر در ۴ سال اول جنگ سیلغ ۱۲۷ میلیارد دلار هزینه کرد. ششما می‌توانید به روزنامه گویتی اقبس مراجعه کنید که نظرات خود این افراد بود. معمولاً کارشناسان سیاسی در تحلیلی همه‌جانبه نسبت به ریشه‌های شکل‌گیری بحران سوریه، وقتی بر نقش مجوری آمریکا، اسرائیل، کشورهای عربی و حتی ترکیه تأکید می‌کنند، مکرر این نیستند که اختلافات اساسی در تعامل بین دولت و مردم سوریه وجود دارد. اختلافاتی که ریشه در وضعیت سیاسی حزب‌حکام در سوریه دارد. بسام ابوعبدالله از اعضای حزب عربی-سوسیالیستی بعث است و جزه نویسندگان و منتقدان سوری به حساب می‌آید اما این‌ها چون در مناقشه‌ای در این نشست بر سر سواصلت‌های سیاسی

در سوریه مطرح شد، کوتاه نیامد و در این باره گفت: «ریشه چنین سوالاتی این است که خیلی‌ها فکر می‌کنند آنچه در این ۱۳ سال اتفاق افتاده، یک جنگ تمام‌عیار بین نظام سیاسی سوریه و مردمش است. اما این روایت غربی‌ها از این بحران است. بسیاری مردم هم این یک نگاه منفی به حزب بعث سوسیالیستی دارند و به این حزب به‌عنوان الگو و نماد صدام‌حمسین نگاه می‌کنند. این در حالی است که حزب بعث عراق با حزب بعث در سوریه تفاوت‌های جوهری دارد و اینها با هم تفاوتی دارند. درست است که ریشه فکری هر دو حزب یکی است ولی سیاست‌ها اصلا با هم شبیه‌سینند. باید بگویم که سوریه کنار کشور جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی که صدام علیه این کشور استقامت و ایستاد و تنها سوریه در کنار ایران ایستاد. این ساله واقعاً باید توضیح و بسط داده شود خصوصاً برای دوستان اهل رسانه».

در جلسه با ابوعبدالله، یکی دیگر از مقامات ارتش حزب بعث هم حضور داشت؛ عبدالعظیم عمران، استاد دانشگاه و سردیر روزنامه الوصل. نکته جالب اینکه او مواضع تندتری نسبت به هم‌حزبی خودش داشت و معتقد بود که در سوریه اگرچه تکرر سیاسی نداریم اما تکرر اقتصادی وجود دارد. او معتقد بود که نسبت سیاسیون با حزب بعث یک ارتباط منبایی است و در سوریه ۱۴ حزب داریم که قدرت حزب بعث در بین همه احزاب اشتراکی است.

این اولین نشست اهالی رسانه با مقامات سوریه بود، اما هر چه جلسه پیش می‌رفت، شدت و حرارت بحث‌ها بیشتر می‌شد. ابوعبدالله گفت: «این نشست‌ها برای ما بسیار مهم است. ما می‌توانیم از این نشست‌ها استفاده کنیم؟ یا نه؟ این سؤال و جواب فقط در نسبت با جامعه امروز ایران قابل درک است و مطرح این سؤال که سیاستمداران ایرانی با چه توجیهی در بزنگاه‌های سیاسی، فیلتر کردن رسانه را به‌عنوان اولین کتش قطعی خود انتخاب می‌کنند. سیاستمدان وزارت رسانه، آن‌طور که برانزده یک وزارتخانه باشدن توان‌راند نبود برخی از طبقات هم چزاع‌هایش خاموش بود. مشخصی بود که مشکل بودجه دارند. وقتی از جلسه بیرون می‌آمدیم یکی از همین همکاران رسانه به کتابچه گفت اگر اینها می‌دانستند فروش فیلترشکن چه درآمدی هنگفتی برایشان دارد، سراغ فیلتر کردن هم می‌رفتند. می‌دانستند بینه شعبان مشاور رسانه‌ای و سیاسی بشار اسد هم حضور داشت. گفته می‌شود که شعبان دومین زن مؤثر بر آرا و نظرات بشار اسد است. او بیهم‌سال‌ها قبل به نمایندگی از اسما اسد، همسر بشار برای حضور در نشست زنان تأثیرگذار، به تهران آمده بود. همان نشستی که عکس‌ها و حضور برخی از شخصیت‌های سیاسی آن با جنجال همراه بود. یکی از انتقادهایی که برگزاری این نشست مطرح شد این بود که چرا اگرچه زنان تأثیرگذار به‌شخصیت‌های سیاسی محدود شده‌است. همان زمان برگزارکنندگان نشست، به این انتقادها پاسخ‌های دادند. با این حال نمی‌توان منکر این‌شد که عمدتاً سیاسیون مطوح ارتباطی بین کشورها و فقط در تعاملات سیاسی و دیپلماتیک تعریف می‌کنند و کمتر پیش می‌آید که ملتا‌ها و فرهنگ‌هایشان را در محاسبات خود دخل‌کنند. در این دیدار از بنیثه شعبان پرسیدم که در ۲۰ سال گذشته مطوح ارتباطی بین سوریه و ایران در سطح مقامات ارتش، سیاسی باقی مانده‌است، آیا بهتر نبود که از اوزام و ابزارهای فرهنگی به‌عنوان یکی از بهترین کانال‌های ارتباطی بین دولت استفاده می‌کردید؟ بنیثه شعبان حرف‌هایم را تأیید کرد و گفت: «معتقدم در مساله فرهنگی و ارتباط بین دولت کوناهای کرده‌ایم. ما هیچ چیزی از گذشته و ارتباط تمدنی خودمان به‌هم نگفتیم و جوان‌های ما تصاویری که از دو کشور سوریه و ایران دارند برآمده از چیزی است که رسانه‌های غرب به‌خوردشان دادند.»

او تلاش مستندسازان ایرانی برای رساندن صدای مردم سوریه را ستود و در این باره گفت: «دوستان ایرانی مستند‌هایی داشتند و در ایام جنگ کارهای فرهنگی و ارتباطی بین دولت کوناهای کرده‌ایم. ما همچنان بین دولت، آن‌ا انستعاج لازم صورت نگرفت. مردم هر دو کشور باید فرهنگ همدیگر را تجربه کنند و ما هم آشنا شوند. اگر این آشنایی صورت نگیرد، رسانه‌ها تصویر خودشان را خواهند ساخت.»

بنیثه شعبان هم مثل مدیران خودمان ریشه‌ای این مشکل را کمبود بودجه فرهنگی عنوان کرد و گفت که در این دو جنگ هم پیروز خواهیم‌شد چون ثابت کردیم هر خالی کردن میدان نیستیم.



تجهیزات روسی در نزدیکی قلعه حلب



قلعه تاریخی حلب

# روایت

## با سوری‌ها به وقت شام

گفت: «در رسانه‌های غربی، بودجه‌های کلانی برای تصویرسازی از دیگران اختصاص داده می‌شود اما در کشور ما بودجه‌های فرهنگی محدود است. متقدم بخش مهمی از جنگ ما در رسانه رقم می‌خورد و به جای اینکه بودجه‌ها صرفاً خرج توپ و تانک شود باید در حوزه رسانه و فرهنگ تأمین شود. ایران و سوریه می‌توانند برنامه‌ها و تجربه‌های مشترکی را تدارک ببینند و پیشنهاد می‌کنم که موسسه‌های مشترکی در حوزه فرهنگ ایجاد شود.»

مشاور رسانه‌ای اسد در بخش دیگری از صحبت‌هایش با ما کید بر اینکه نشر واقیعت در رسانه‌های غربی ناقص‌الخلقه‌است تأکید کرد که ایران و سوریه با کمک رسانه‌های خودشان می‌توانند واقیعت‌های جامعه و فرهنگ خود را بسپار زبانتز از دیگران بگویند. همان‌طور که گفتم موضوع خلا روایت جنگ داخلی سوریه ازجمله نگرانی‌هایی است که در عهده نشست‌های مسئولان سوریه مطرح می‌شد. اما یکی دیگر از سوالات مشترک این نشست‌ها موضوع توافق ایران و عربستان سعودی بود که عمدتاً نگاه مثبتی به آن داشتند. مثلا بنیثه در همین نشست گفت: «توافق عربستان و جمهوری اسلامی ایران با کمک چین مرحله جدیدی را به‌نقطه برای تهران و ریاض بلکه برای منطقه رقم زد. این توافق نقطه مهمی است و کشورهای منطقه می‌توانند برای نزدیکی روابط و گفت‌وگو بین خودشان به دور از دیکته‌ها و منافع آمریکا گام بردارند. این چیزی است که ما به آن چشم‌وخسته‌بودیم زیرا همه ما اتفاق نظر داریم که استعمار غربی اساس مشکل و جنگ‌هاست.»

مسئولان سوری در هر دیداری به همراهی و حضور ایرانی‌ها در جنگ سوریه اشاره می‌کنند. بنیثه هم در این نشست با نقل قولی از بشار اسد گفت که هیچ فراموش نمی‌کند که ایرانی‌ها در چه زمانی کنار او بودند. در دیدار با حسین دیاب، استاندار حلب هم چنین فراموشی به شکل دیگری تکرار شد. او گفت: «خون شهدای ایران و سوریه با هم آمیخته و روی خاک حلب ریخته شد و همین کارها بود که باعث پیروزی حلب شد و آزادسازی حلب محقق‌شد اگر کمک و ایستادگی ایران نبود.» او در بین صحبت‌هایش چندین بار از رهبر و مردم ایران شکر کرد و تأکید کرد بیکسر ساخت‌های نهادی ایرانی در حلب است از نسل آینده سوریه، رشادت شهدای ایرانی را فراموش نکند. وقتی در کوچه‌پس‌کوچه‌های حلب قدم می‌زنید، بخش‌های وسیعی از این شهر زیر و بار تاریخی نابود شده‌است. این شهر ۱۵ هزار سال به دل‌بووقیعت استراتژیکی که دارد، پایتخت بود سوریه نامیده می‌شود. کشورهای مدعی احیای حکومت عثمانی معتقدند که این شهر، به‌آنها تعلق دارد در جنگ داخلی هستند. احیای حکومت عثمانی برای تسخیر این شهر فراهم شد. استاندار حلب نسبت به خیانتی که ترک‌ها و اردوغان در حش‌قان کرده بود حرف‌های تندی زد. او روزهایی اوج محاصره حلب، این شهر را ترک نکرد و از نزدیک شاهد اتفاقاتی بود که بر سر این شهر آمده بود. محاصره به حدی تنگ‌شد که فقط فرودگاه حلب و مناطقی از غرب شهر تحت کنترل ارتش سوریه باقی مانده بود. وقتی مسلحان مسرهرای ارتباطی با مزر ترکیه را به تصرف خود درآوردند، امکانات نظامی و جنگجویان خارجی به راحتی به آنجا می‌آمدند و همین کار آزادسان را سخت کرد.د. استاندار حلب همچنین از دریافت صنایع نساجی شرکت صنعتی شیخ نجار در روزهایی جنگ گفت. به اعدای او در زمان جنگ جنگ گروه‌های فنی و مهندسی از ترکیه به این شهرک می‌رفتند و تجهیزات فنی کارخانه‌ها را به سرعت می‌بردند. شهرک صنعتی شیخ نجار در ۱۵ کیلومتری حلب قرار دارد و به مساحت ۲۲ هزار هکتار است. انواع صنایع نسجی، نیمه‌سنگین و صنایع سبک در این منطقه وجود دارد و از سال ۱۹۸۵ میلادی در صدر شهرک‌های صنعتی سوریه قرار گرفته بود. محاصره حلب در روزهایی پایانی سال ۲۰۱۶ شکسته شد. به استاندار حلبی گفتم ظاهراً جنگ نظامی تمام شده‌است و حالا با دو جنگ روایت و جنگ اقتصادی طرف هستید و او گفت که در این دو جنگ هم پیروز خواهیم‌شد چون ثابت کردیم هر خالی کردن میدان نیستیم.

## صدای مرگ بر اسرائیل به گوش‌شان رسید؟

استگاه آخر سفر شام لبنان بود. لبنانی‌ها به دو چیزشان می‌زنند؛ یکی ریبابی بیروت و دیگری مقاومتی که منجر به آزادی سرزمین‌های جنوب این کشور شد. یکی از لبنانی‌های می‌گفت فلسطینی‌ها با پذیرفتن پیمان اسلو، هم تسلیم شدند و هم به سرزمین‌شان نرسیدند. اما مقاومت ما جنوب لبنان را آزاد کرد و باعث توقف مهاستین جنگی اسرائیل شد. در جنوب لبنان به موزه ملتنا رفتیم که در همان زمان به نتیجه‌گیری‌های یکسانی رسیده بود. شاید به همین دلیل بود که وقتی در حقیقه‌الایران بودیم دیدیم که آن سوی مزی یک هیلی کوپتر درحال پرواز است. چه‌ما ریبابیل‌هایشان را که با آن فیلم می‌گرفتند غراف کردند و یکپیکو با یکدیگر همصدا شدند: «مرگ بر اسرائیل». هنوز زور حسینی‌شان کاملاً نخوابیده بود که یکی از راهنماهای هم‌راهمان صدایش بلند شد و گفت آقا این هیلی کوپتر اسرائیلی نیست برای اسرمان ملل است. همه خندیدیم اما داخوش بودیم که صدایی که بلند شده بود به آن سوی مرزها رسیده است.



حسین دیاب، استاندار حلب



مزار شهدای نبل

www.fdn.ir

www.fdn.ir

farhikhteganonline

© ۲۰۲۲

WWW.FDN.IR

فرهیختگان